

# تاریخ زشتے

اومبرتو اکو

ترجمہ:

ہما بینا

کیانوش تقے زادہ انصاری



پنابک شہزاد

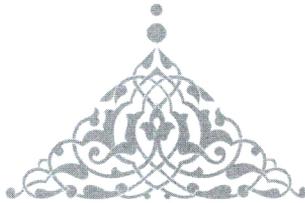
۱۳۹۸



## فهرست

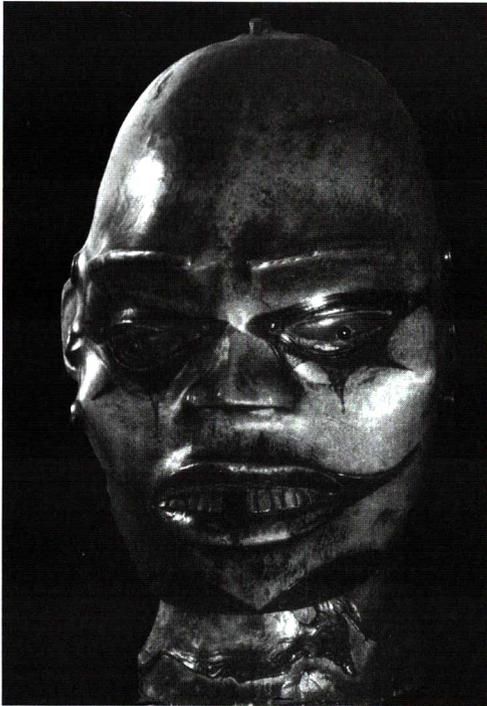
ط	پیشگفتار
ک	مصاحبه فرانسوا بوبل نا اومرتواکو
۱	مقدمه
۱۳	فصل اول رشتی در جهان کلاسیک
۱۳	۱ جهانی در سلطه ریایی
۲۴	۲ جهان یونان باستان و وحشت
۳۱	فصل دوم شیفتگی، مرگ، شهادت
۳۱	۱ نظرگاه «پانکالی» درباره کائنات
۳۷	۲ ریح مسیح
۴۴	۳ شهیدان، راهدان، تونه کاران
۵۰	۴ پیروزی مرگ
۵۹	فصل سوم رور قیامت، دورح، و اهریمس
۵۹	۱ جهانی سراسر هراس
۶۸	۲ دورح
۷۵	۳ استحاله اهریمس
۸۹	فصل چهارم هیولاها و نشانه‌های محوس
۸۹	۱ عحایب و هیولاها

۲۰۸	۳. رشت و عمگیں	۹۳	۲. زیباشناسی بی کرانگی
۲۱۲	۴. غمگیں و بیمار	۹۵	۳. بحشیدن شأن اخلاقی نه هیولاها
		۹۸	۴. اعجاز و شگفتی
۲۱۹	فصل یاردهم ناشاخته	۱۰۵	۵. سربوشت هیولاها
۲۳۳	فصل دوادهم برح فولادی و برح عاج	۱۰۹	فصل پنجم رشت، مصحک، و شرم آور
۲۳۳	۱. زشتی صنعتی	۱۰۹	۱. پریاپوس
۲۴۴	۲. رشتی، انحطاط‌گرایی و لاقیدی	۱۱۲	۲. هرلیاتی درباره روستاییان و حشهای کاراوالی
		۱۱۷	۳. رساس و آزادی
۲۵۱	فصل سیردهم حشهای پیشتار و پیروری رشتی	۱۲۴	۴. کاریکاتور
۲۶۷	فصل چهاردهم رشتی دیگری، کیچ و کمپ	۱۳۱	فصل ششم رشتی رن ار دوران ناستان تا دوره ناروک
۲۶۷	۱. رشتی دیگری	۱۳۱	۱. سنت صدرن
۲۷۰	۲. کیچ	۱۳۸	۲. ماریسم و ناروک
۲۷۸	۳. کمپ		
		۱۴۱	فصل هفتم اهریم دردیای مدرن
۲۸۷	فصل پانزدهم رشتی درورگار ما	۱۴۱	۱. ار شیطان طعیانگر تا مفیستوفلس
		۱۴۵	۲. اهریمی حلوه‌دادن دشمن
۳۰۳	پی‌نوشتها		
۳۱۳	کتابنامه	۱۵۳	فصل هشتم حادوگری، شیطان پرستی، سادیسم
۳۲۱	نمایه نویسندگان و منابع دیگر	۱۵۳	۱. ساحران
۳۲۵	نمایه هرمدان	۱۶۰	۲. شیطان پرستی، سادیسم و میل نه شقاوت
۳۳۱	فهرست تصاویر سیمایی		
۳۳۳	تصاویر رنگی	۱۷۵	فصل نهم فیریکا کوریوسا
		۱۷۵	۱. تولدهای قمری و احساد مومیایی شده
		۱۸۶	۲. قیافه شناسی
		۱۹۵	فصل دهم رمانتیسیم و رستگاری رشتی
		۱۹۵	۱. فلاسفه رشتی
		۲۰۴	۲. رشت و ملعون



## مقدمه

فلاسفه و هنرمندان در هر سده تعاریبی از ریایی عرصه کرده‌اند که به برکت آنها می‌توان تاریخی از تصورات ریایی شاسانه را در طول زمان نارساری کرد ولی چنین چیری در مورد رشتی اتفاق بیفتاده است رشتی را اغلب صدِ ریایی توصیف کرده‌اند، از این رو حر اشاراتی گذرا در حواشی برخی آثار کم‌اهمیت، به‌دردت مقالهٔ مشروحی به تعریف رشتی اختصاص یافته است سایرین درحالی‌که تاریخ ریایی را می‌توان با اتکا بر منابع بطری فراگیر و گسترده تدوین کرد (که از طریق آن می‌توان سلیقهٔ حاکم بر عصر معینی را استنتاج کرد)، مدارک و آساده تاریخ رشتی را عمدتاً باید در تصاویر یا توصیفات مکتوب اشیا یا اسانهایی حُست که به‌حوی 'رشت' تلقی شده‌اند ناین همه، تاریخ رشتی و حوه مشترکی با تاریخ ریایی دارد بحست، می‌توان چنین فرض کرد که میان سلیقهٔ مردم عادی و سلیقهٔ هنرمندان هم‌عصرشان شانهایی وجود دارد نا چنین فرصی، مثلاً آگریک آدم فصایی به مورّه هنرهای معاصر می‌آمد و نا چهره‌پردازیهای پیکاسو رونه‌رو می‌شد و می‌شید که باردیدکسندگان این تصاویر را 'ریا' توصیف می‌کند، ممکن بود به‌اشتنه برداشت کند که دررندگی عادی هم ربانی به‌نظر مردان روزگار ما ریا و فریسه می‌آید که شیه نقاشیهای پیکاسو باشد اما برداشت همین آدم فصایی می‌تواند نا دیدن نمایش مُد یا مسابقهٔ ملکهٔ ریایی تعبیر کند، زیرا در آنجا شاهد تحلیل بموبه‌های دیگری از ریایی خواهد بود اما در بارگیری رمانهای دور – چه در رابطه با ریایی چه رشتی – چنین امکانی وجود ندارد، ریا آنچه از آن دورانها برای ما ناقی مانده آثار هبری است



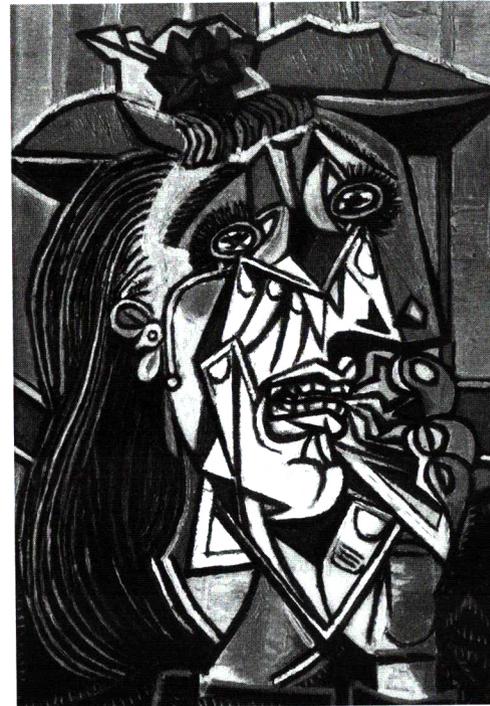
ماسک مراسم رقص، اکویی (بحریه شرقی)،  
مجموعه تشمن، بیونورک

فرم کلیسای جامع گوتیک می دیده، درحالی که همین مفهوم برد یک نظریه پرداز دوره رنسانس، در معبدی قرن شانزدهمی تحلی داشته که تناسبات طلایی بر آن غالب بوده است — و چنانکه از واژه "گوتیک" برمی آید، تناسبات کلیساهای جامع گوتیک در نظر اسان دوره رنسانس رحمت تلقی می شده است

مفاهیم ریایی و رشتی نه دوره های تاریخی متفاوت و فرهنگهای مختلف بستگی دارند، چنانکه به قول گرنفون کولوفونی<sup>۱</sup> (نقل از کَلِمَت اسکندرانی) «لیکن اگر گاو بر یا شیران دست می داشتند، یا با دستشان می توانستند همچون آدمیراد تصویری بیافرینند، یا حابوران دریده قادر بودند صورت حدایان حویش را نقش کنند،

آنگاه اسان آنان را در نقش اسب، و گاوان در نقش گاو بر به تصویر می کشیدند، و کالدشان را شکلی می بحشیدند که هیأتی همانند کالد خودشان داشته باشد»

در قرون وسطا، ژمر ویتربیایی، در ستایش ریایی تمامی آفریشهای الهی ادعان می دارد که «احتمالاً سایکلوپها که تنها یک چشم دارند، از آنها که دو چشم دارند در شگفتند، درست همان گونه که ما از آنها ویر از موحوداتی ناسه چشم در حیرتیم ما اهالی سیه چرده اتیوپی را زشت می انگاریم، درحالی که در میان آنها آن که از همه سیاه تر است ریاترین به شمار می رود» قرنهای بعد، نارتات همین مضمون را (در فرهنگ فلسفی ولتر) می بیسیم «ار قورباعه پیرس ریایی، زیبایی حقیقی، حد اعلای ریایی (tokalon) چیست؟ خواهد گفت ریایی عمارت است از قیافه حفتش، نا دو چشم قشگ مدور که از سر کوچکش بیرون رده، گلوی پهن تحت، شکم زرد و پشت قهوه ای از یک سیاه پوست اهل گینه همین سؤال را پیرس، می گوید ریایی عمارت است از پوست سیاه براق، چشمان گودرفته و بیسی پهن از شیطان پیرس، خواهد گفت ریایی یک حفت شاح است و چهار چنگال و یک دم»



پابلو پیکاسو، رن گریان، ۱۹۳۷، گالری تیت، لندن

خصوصیت مشترک دیگر میان تاریخ رشتی و تاریخ ریایی آن است که در ارزیابی و تشریح این ارزشها، نه حوره فرهنگ عربی محدود می ماییم داده های ما از مردمان ابتدایی یا کسانی که آنان را مردمان ندوی می خوانیم، تنها به یافته های هری منحصر می شود و هیچ گونه متن بطری از آنها در دست نیست تا به ما نگوید این آثار به منظور لذت ریاشناسانه خلق شده، یا مقصودشان خوف مذهبی، یا طبر و حنده بوده است

در نظر یک عربی، ماسک آیبی افریقایی ممکن است وحشتناک باشد و مور براندامش راست کند، حال آنکه همین ماسک برای یک نومی می تواند تحسم حدایی بیکخواه باشد برعکس، متدیان غیرمسیحی ممکن است از

تصویر مسیح در حال عذاب، حون آلود و تحقیر شده احساس ارحار کنند، حال آنکه این تصویر جسمانی در ظاهر رشت، در مسیحیان حس همدردی و شفقت برمی انگیرد

در مورد برخی فرهنگهای دیگر که از گنجینه سرشاری از متون شاعرانه و فلسفی بهره مند (ماسد فرهنگهای هندی، چینی و ژاپنی)، تصاویر و اشکال را تشخیص می دهیم، ولی هنگام ترجمه آثار ادبی و فلسفی، تقریباً همیشه در ارتباط دادن برخی از مفاهیم با مفاهیم [عربی] خودمان دچار معضل می شویم، اگرچه برحسب عرف این مفاهیم را براساس معیارهای عربی ریا یا رشت ترجمه می کنیم حتی اگر چنین ترجمه ای معتبر هم باشد، نمی توان اطمینان داشت که آیا در فلان فرهنگ چیزی که مثلاً تناسب و هارمونی دارد ریا تلقی می شده است یا حیر حال به راستی منظور از دو اصطلاح تناسب و هارمونی چیست؟ حتی در طول تاریخ عرب معنای این دو مفهوم متعیر بوده است. تنها مقایسه دیدگاههای بطری نا تصویر یا سایی شکوهمدار یک دوره می تواند امکان تشخیص این امر را در اختیارمان قرار دهد که آنچه در یک سده متناسب به شمار می رفته، در سده دیگر آن طور تلقی نمی شده است، برای مثال یک فیلسوف قرون وسطایی، تناسب را در قالب انعاد و



## فصل اول

# زشتی در جهان کلاسیک

### ۱ جهای در سلطه ریایی

بیشتر ما [عربها] از دیای یونان باستان تصویری کلیشه‌ای در دهی داریم که برحاسته از صور آرمان‌گرایانه‌ای است که دوران نئوکلاسیک موحب آن بوده است در موردها با محسمه‌های آفرودیت یا آپولون مواحه می‌شویم که به لطف رنگ سفید مرمر، ریایی آرمایی را به‌نمایش می‌گذارند پولیکلیتوس در قرن چهارم پیش‌از میلاد، محسمه‌ای حلق کرد که از آن‌پس در حکم معیار (Canon) نگریسته شد، ریرا تمام قوانین صحیح تناسات آرمایی را در برداشت، حال آنکه ویتروویوس بعدها تناسات جسمانی صحیح را براساس سست میان احراء با کل پیکر انسان تعیین کرد اندازه صورت معادل یک‌دهم طول قد، سر یک‌هشتم آن، بالاتنه یک‌چهارم و غیره با در بر گرفتن چنین تصویری از ریایی، طبیعتاً همه موحوداتی که فاقد چنین تناساتی بودند، زشت محسوب می‌شدند پیشینیان به ریایی صورتی آرمایی داده بودند، اما نئوکلاسیسیسم به پیشینیان صورت آرمایی داد، عاقل‌ار آنکه آنها بر خود (تحت تأثیر سستهای شرقی) تصاویر محلوقات سست عربی را به ارث برده بودند که دقیقاً تحسم بی‌تناسی و بی‌تمامی معیارها بود صورت آرمایی کمال برد یونانیان با اصطلاح کالوکاگاتیا (*kalokagathia*) تیس می‌شد؛ واژه‌ای برگرفته از اتحاد کالوس (*kalos*) (که معمولاً 'ریا' ترجمه می‌شود) و آگاتوس (*agathos*) (که عالماً 'یک' ترجمه می‌شود ولی در برگزیده مجموعه‌ای از ارشهای مثبت است) آراسته بودن به کالوس

و آگاتوس به طور کلی توصیفی است از آنچه بعدها در فرهنگ انگلیسی به 'حتلمن' نسبت داده می‌شد، یعنی فردی آراسته نه وقار، شجاعت، تشخص، توانایی، و فصیلت‌های حوامردی، رزمی و اخلاقی فرهنگ یونانی با عطف به چنین آرمایی، ادبیات وسیعی در مورد ارتباط بین رشتی جسمانی و رشتی اخلاقی پدید آورده است

با تمام اینها هنوز مشخص نیست که آیا منظور پیشینیان از 'ریا' آن است که دلپذیر، تحسین‌برانگیز، چشمگیر، و ارضاکنده حواس به لحاظ طاهری باشد، یا ریایی 'معوی' به معنای کیفیتی از روح و روان که گاهی ممکن است ناریایی جسمانی منطبق نباشد اساساً ریایی حارق العاده هلن موحش لشکرکشی به شهر تروا شد و شگفت آنکه گورگیاس مدیحه‌ای

درباره هلن نوشته است ناین همه هلن، رن بی وفای ملاثوس، مطمئناً الگوی پاکدامنی تلقی نمی‌شده است

با التفات به نظرافلاطون که تنها عالم مُثل را واقعی می‌داند و معتقد است که جهان مادی چیزی نیست مگر سایه و تقلیدی از آن، پس رشتی را بیر به ناچار باید همان عدم دانست، از این روست که او در رساله پارمیدس منکر وجود صور مثالی برای چیزهای متعص یا پستی از قبیل لکه، گل‌ولای یا مومی‌شود سابر این نظریه، رشتی صرفاً در مرتبه محسوسات، در قالب وحی از بقصان عالم احسام در مقایسه با عالم مثال، وجود دارد پس از او فلوطین، که سعی سیادستیرانه‌تر ماده را شر و حط می‌دانست، رشتی را مشخصاً نادیای مادی یکسان می‌داند

پیتربل روبنس، سرمدوسا، ح. ۱۶۱۸.  
موزه تاریخ هنر وین  
(تصویر رنگی در انتهای کتاب)

